

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### استدلال محقق نائینی بر استحاله واجب معلق

عرض کردیم برای استحاله واجب معلق چند برهان اقامه شده است. برهان اول که برهان مرحوم محقق نهاوندی بود، مفصل به بحث گذاشته شد و ملاحظه فرمودید این برهان ناتمام بود. برهان دوم بر استحاله واجب معلق، را مرحوم محقق نائینی (قده) در کتاب فوائد الاصول (۱: ۱۸۶) بیان فرموده است. محقق نائینی بر خلاف مرحوم محقق نهاوندی می فرماید ما قائل هستیم که اراده تشریعی به امر استقبالی تعلق پیدا می کند و اصلاً در جمیع واجبات شرعی، اراده به یک امر استقبالی تعلق پیدا می کند.

مشکل واجب معلق از جهت تعلق اراده به امر استقبالی نیست. ما قبول داریم که در احکام شرعیه وقتی موضوع، دارای یک قیود و شرایطی است، مولا یک عملی را که متعلق غرض مولا است از عبد اراده می کند، لکن این عمل در بعضی از شرایط و تقادیر خاص، متعلق غرض اوست، مثلاً می خواهد بفرماید در وقت طلوع فجر روزه بگیر یا نماز بخوان. پس عمل قبل از طلوع فجر، متعلق غرض مولا نیست. نماز در فرضی متعلق غرض مولا است که طلوع فجر محقق شود. آنگاه فرموده ما نمی توانیم بگوییم مولای آمر باید صبر کند، حق حرف زدن ندارد، بگذارد طلوع محقق شود و بعد بفرماید مثلاً «صل».

وقتی اراده مولا تعلق پیدا کرد إنشاء می کند، و لو اینکه این موضوع بعد از آنکه آن شرط محقق شد فعلیت پیدا می کند. بعد از فعلیت موضوع، حکم فعلیت پیدا می کند، اما إنشاء حکم و تحقق اراده مولا از قبل است. اراده مولا به یک امر استقبالی تعلق پیدا می کند. حتی تصریح می فرمایند در جمیع واجبات شرعیه یک چنین چیزی هست، که ما یک انشاء ازلی داریم - این اصطلاحی است که ایشان اینجا آورده، که مرادشان از انشاء ازلی یعنی قبل از اینکه موضوع و شرایط موضوع فعلیت پیدا کند، در یک زمان دور و بعید مولا إنشاء فرموده. مراد ایشان از ازلی، آن ازلی در فلسفه نیست. می فرمایند اصلاً در إنشاء، در جعل، در تشریع، همه اینها بصورت ازلی است. یعنی در یک زمان خیلی دور، هزار سال و یا صد هزار سال قبل مثلاً، شارع غرض اش تعلق پیدا کرده و اراده کرده تمام انسان هایی تا قیامت می آیند حج را انجام دهند. این اراده از قبل بوده و إنشاء ازلی است، اما فعلیت حکم، دایر مدار فعلیت موضوع و قیود و شرایط موضوع است.

لذا ایشان می فرمایند ما اصلاً آن حرف مرحوم نهاوندی را نمی زنیم و وارد آن بحث های فلسفی انفکاک اراده از مراد نمی شوند و تقریباً همان سبکی که مرحوم آخوند در کفایه دارند، ایشان هم همان مطلب را دارند. تا این قسمت فرمودند اشکال واجب معلق نه از این جهت است که اراده به امر استقبالی تعلق پیدا نمی کند، بلکه استحاله واجب معلق از یک جهت دیگری است و آن جهت را در دو مطلب بیان می کنیم.

(یک نکته ای را در پرانتز عرض کنم؛ در نقل نظریات بزرگان، چه در بحث، چه در تعلیق دو راه وجود دارد؛ یک راه این است که انسان هو هو کلمات دیگران را بنویسد یا عین آن را ترجمه کند و بیان کند، مثلاً گاهی اوقات در بحثی که در نظریه مرحوم اصفهانی داشتیم، ممکن است بعضی از کتاب ها را ببینید که دو صفحه عیناً عبارة نهاییه الدرایه را آورده اند یا در مقام بیان همینطور. در حالی که به نظر نمی رسد این راه، راهی قوی باشد. باید همیشه در مقام بیان نظرات دیگران، آن لبّ فرمایش دیگران را از بطن کلمات استخراج کرد و آن را نقل کرد، تا معلوم شود ریشه اصلی کلمه چیست. آوردن عین عبارت فایده ای ندارد.

امام و مرحوم آقاي خويي از اين گروه هستند كه عين عبارت را نقل نمي‌كنند و اگر گاهي عين عبارت را نقل مي‌كنند باز خودشان يك جمع‌بندي مي‌كنند. كار محقق بايد اينگونه باشد و روش صحيح و قوي به نظر ما اين است. مثلاً در بحث فوائد الاصول ببينيد مرحوم نائيني دو يا سه صفحه اين نظريه‌اي كه مي‌خواهيم بيان كنيم بيان نموده‌اند. همين دو صفحه را مي‌توانيم اساس فرمايش ايشان را در دو سه سطر خلاصه كرد. و بايد اينگونه باشد و به نظر من آن روش اول روش غير صحيحي است.)

## مقدمات برهان محقق نائيني

مرحوم نائيني مي‌فرمايد ما هم بر استحاله واجب معلق استدلال داريم و هم يك سوال از صاحب فصول داريم - چون ابداع كننده واجب معلق صاحب فصول است-. اما اين برهان مرحوم نائيني دو مقدمه دارد. مقدمه اول: در تمام قضايا، قيودي كه و لو بحسب ظاهر مربوط به حكم است، اما در واقع اين قيد، قيد براي موضوع است و همانطور كه اگر موضوع فعليت پيدا نكند حكم فعليت پيدا نمي‌كند، تا قيود موضوع هم فعليت پيدا نكند، حكم فعليت ندارد. مقدمه دوم: مي‌فرمايند تمام قيود غير اختياريه، از قيودي است كه مولا در مقام انشاء مقدرة الوجود و مفروض الوجود بايد قرار دهد.

يعني چه؟ قبل از گفتيم قضاياي حقيقيه، قضايايي است كه موضوع در آن قضايا مفروض الوجود است، يعني مولا در مقام جعل حكم، موضوع را مفروض الوجود قرار مي‌دهد و بعد از آنكه مفروض الوجود قرار داد، حكم را جعل مي‌كند. لذا در قضاياي حقيقيه، موضوع منحصر به افراد و مصاديق موجوده در عالم خارج نيست، افرازي كه فرض وجودشان هم شود، و لو هنوز بالفعل موجود نيستند، اما وجود اينها داخل در موضوع قضاياي حقيقيه فرض شده است.

آنگاه مي‌فرمايد اگر يك قيدي غير اختياري است مثل زمان، كه يك قيد غير اختياري است، چون مكلف خودش قدرت تحصيل زمان را ندارد، چون فرض كرديم غير اختياري است، «لابد و آن يكون مفروض الوجود»؛ يعني شارع آن را بعنوان مفروض الوجود قرار مي‌دهد. بعد كه عنوان مفروض الوجود قرار داد، حكم را جعل مي‌كند و در اين قضاياي حقيقيه كه موضوع و قيود، مفروض الوجود است، نتيجه‌ي مفروض الوجود بودن اين است كه تا موضوع و قيود موضوع فعليت پيدا نكند، حكم فعليت ندارد.

بعد مي‌فرمايند از اين بيان، استحاله واجب معلق معلوم مي‌شود. چون در واجب معلق، صاحب فصول مي‌خواهد بگويد وجوب (كه حكم است) فعليت دارد، اما واجب استقبالي است. وجوب فعلي و واجب استقبالي است. چرا واجب استقبالي است؟ چون «زمان» كه شرط آن است هنوز نرسيده است.

ايشان مي‌فرمايد با اين بيان گفتيم مادامي كه قيود موضوع فعليت پيدا نكند، حكم فعليت پيدا نمي‌كند. اصلاً در قيودات مفروضه الوجود، مسأله اينطور است كه مادامي كه قيد فعليت پيدا نكند، موضوع فعليت ندارد و وقتي موضوع فعليت نداشت محال است حكم فعليت داشته باشد. اگر بخواهيم بگوئيم حكم فعليت دارد و معنای فعليت حكم اين است كه اين موضوع و اين قيود در خود حكم دخالت ندارند، در حالي كه ما مي‌گوئيم مادامي كه موضوع محقق نشود و در حالت مفروض الوجود بماند، حكم به مرحله فعليت نمي‌رسد.

لذا مي‌فرمايند اين بيان مي‌شود بيان استحاله. چرا؟ چون ما يك فعلي به اسم زمان را مفروض الوجود قرار داديم، مفروض الوجود يعني تحصيل آن واجب نيست، يعني اگر خود قيد حاصل شد، موضوع حاصل مي‌شود و اگر قيد و موضوع با هم حاصل شد و فعليت پيدا كرد، حكم فعليت پيدا مي‌كند. پس اگر حكم بخواهد بصورت مطلق باشد اين محال است. مرحوم صاحب فصول در واجب معلق مي‌گويد حكم، مطلق است، وجوب، فعليت دارد. اما واجب، معلق بر زمان است. اگر اين زمان در خود وجوب دخالت داشته باشد، اين بيان محقق نائيني درست است، اما اگر فرض كنيم زمان در ملاك واجب دخالت دارد، نه در ملاك وجوب، ملاك وجوب تمام است، وجوب به مرحله فعليت مي‌رسد، زمان در ملاك واجب دخالت دارد، مرحوم نائيني مي‌فرمايند اين هم مشكل را حل نمي‌كند. براي اينكه بالاخره اين زمان، يك قيد مفروض الوجود است، تا اين

قید نیاید، مقید که موضوع است فعلیت پیدا نمی‌کند، تا مقید فعلیت پیدا نکند حکم فعلیت پیدا نمی‌کند.

این بیان محقق نائینی است برای اینکه استحاله واجب معلق را اثبات کند. به بحث شرط متأخر هم مراجعه‌ای بفرمایید، آنجا هم ما این نظریه مرحوم نائینی را خیلی مفصل منتها در رابطه با واجب مشروط بیان کردیم.

آنجا هم گفتند قیود دو نوع است؛ اختیاری یا غیر اختیاری. تحصیل وجوب اختیاری یا واجب است یا نیست. فرمودند قیود غیر اختیاریه، که طبیعتاً تحصیل آن واجب نیست، چون از اختیار مکلف خارج است. تمام قیود غیر اختیاریه باید در نظر مولا و مقام جعل عنوان مفروض الوجود و مقدرة الوجود داشته باشد. اگر عنوان مقدرة الوجود است، یعنی حالت انتظاریه دارد. وقتی مقدرة الوجود است، تحصیلش برای مکلف لازم نیست. معنایش این است که موضوع هنوز فعلیت ندارد، چون قید محقق نشده است. وقتی قید محقق نشده و موضوع فعلیت ندارد، حکم هم به مرحله فعلیت نمی‌رسد، چون امکان ندارد. مگر اینکه بگویید این حکم نسبت به این قید، مطلق است، که می‌فرمایید گفتیم که باز نمی‌توانیم این حرف را بزنیم چون قید، موضوع است و هر حکمی نسبت به خود موضوع، مقید است، و تا موضوع محقق نباشد، حکم فعلیت ندارد. تا اینجا بیان استحاله.

## سوال محقق نائینی از صاحب فصول

بعد می‌فرمایند یک سوالی از صاحب فصول داریم، آن این است که چه فرقی بین بلوغ و وقت است؟ چه فرقی بین استطاعت و وقت است. صاحب فصول در صدر کلامشان فرموده‌اند ما واجب معلق را در باب قیودی می‌گوییم که مثل زمان باشد. مثل حج که می‌گوییم وقتی شارع فرمود «[لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ](#)» وجوب حج فعلیت پیدا می‌کند، اما واجب استقبالی است. مرحوم نائینی می‌فرمایند چه فرقی بین زمان و استطاعت است؟ همین حرف را در مورد استطاعت هم بزنید، بگویید استطاعت هم مثل زمان است آن کسی که مستطیع نیست حج بر او وجوب دارد، اما واجب آن زمانی است که استطاعت حاصل شود. چه فرقی بین استطاعت و زمان است و با کلمه «لیت شعری» می‌آورند، یعنی ما هر چه فکر کردیم صاحب فصول چرا این حرف را در «زمان» زده و گفته حج نسبت به زمان، واجب معلق است، یعنی وجوب حج، فعلی است، واجب که حج است، استقبالی است، اما این حرف را نسبت به استطاعت نمی‌زنند، در استطاعت هم بگوید وجوب فعلی است اما واجب زمانی است که شما استطاعت داشته باشید، می‌فرمایند ما هر چه فکر کردیم، نفهمیدیم چرا صاحب فصول این حرف را زده است. البته وقتی نظریه صاحب فصول را بیان می‌کردیم، صاحب فصول در آخر کلامش یک توسعه‌ای داده، یعنی در اوّل کلام مسأله را در باب وقت می‌آورد، اما در آخر کلام نسبت به همه قیود غیر اختیاریه این نظریه واجب معلق را دارد. ولی باز در دایره قیود غیر اختیاریه است، ولی استطاعت یک قید اختیاری است، یعنی مکلف مختار است، می‌تواند زحمت بکشد و خودش را مستطیع کند و یا این کار را نکند. این قسمت دوم فرمایش مرحوم نائینی.

بعد مرحوم نائینی می‌فرمایند ما قائل هستیم که واجب معلق محال است و فرقی بین قضایای حقیقه و قضایای خارجیّه هم نمی‌کند. در قضایای حقیقه که اصلاً موضوع و قیود موضوع، مفروض الوجود است و بحثی ندارد، آنجا برهان استحاله خیلی برنده و محکم است. اما در قضایای خارجیّه هم باز طبق آن کبرای که گفتیم، هر قید غیر اختیاری باید مفروضه الوجود باشد و لو قضیه خارجیّه باشد.

مثالی می‌زنند که اگر مولا بگوید «[صَلِّ فِي مَسْجِدِ الْكَوْفَةِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ](#)» و فرض کنید این «صلِّ» را به یک فرد معین خطاب کرده و بر یک نفر معین واجب کرده و قضیه می‌شود قضیه خارجیّه و بنحو کلی، اینجا عند طلوع الفجر یا عند زوال الشمس قیدی غیر اختیاری است که از اختیار مکلف خارج است و مکلف نمی‌تواند آن را تحصیل کند. پس باید مفروض الوجود قرار دهد، تا مفروض الوجود شد، می‌گوییم تا این فعلیت پیدا نکند آن حکم هم فعلیت ندارد.

نتیجه این می‌شود که مرحوم نائینی قائل است که واجب معلق محال است، اما نه از آن راه مرحوم نهاوندی و این استحاله را، هم در قضایای حقیقیه قائل‌اند و هم در قضایای خارجی، منتها می‌فرمایند در قضایای حقیقیه مطلب خیلی واضح است، اما در قضایای خارجی مطلب به این وضوح نیست و لو اینکه همان برهان در اینجا هم جریان دارد.

سوال:....؟

پاسخ استاد: کسانی که واجب معلق هستند، می‌گویند واجب سه نوع است: مطلق، مشروط، معلق. مرحوم آخوند و مرحوم عراقی و صاحب فصول این نظریه را دارند، قائل به تثلیث تقسیم‌اند، که می‌گویند یک واجب مستقلی داریم به نام «واجب معلق». اما مرحوم نائینی و کسانی که واجب معلق را منکر هستند می‌گویند همه واجبات بصورت واجب منجز است، اما واجب معلق به این معنا، همان واجب مشروط است، اما واجب معلق که بگوییم وجوب فعلی و واجب استقبالی، این را قائل نیستند.

سوال:....؟

پاسخ استاد: در بعضی از کلمات، مطلق را به معلق و منجز تقسیم کرده‌اند، اکثر هم همین کار را کرده‌اند. یعنی سه نظریه وجود دارد، یکی اینکه مطلق را تقسیم کرده‌اند، یکی مشروط را تقسیم کرده‌اند. اگر یادتان باشد مرحوم آقای خویی فرمودند ما واجب معلق را به واجب مشروط به نحو شرط متأخر برمی‌گردانیم. لذا واجب معلق، طبق نظر ایشان از اقسام واجب مشروط می‌شود. بعضی هم گفته‌اند این قسم مستقلی است، نه ربطی به واجب مطلق دارد نه ربطی به واجب مشروط.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ